

تاریخ اسلام

شرح حال و زندگی حضرت امیرالمؤمنین علیؑ

(۲)

سرگذشت حضرت در مدینه

نویسنده:

علی ریخته گرزاده تهرانی



نام جزوه : تاریخ اسلام - شرح حال و زندگی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام (۲)

موضوع : سرگذشت حضرت در مدینه

نویسنده : علی ریخته گرزاده تهرانی

ناشر : دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت

آدرس : تهران، خیابان جمهوری اسلامی، مسجد هدایت

تلفن : ۰۲۴-۳۳۹۰۷۰۲۴ - ۰۲۱ - ۳۳۳۹۲۶۲۳ - ۰۲۱

صندوق پستی : ۵۹۵ - ۱۱۵۵

آدرس وب سایت : [www.hedayatgar.ir](http://www.hedayatgar.ir)

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
سرگذشت حضرت علی <small>علیه السلام</small> در مدینه.....	۴
۱. جانبازی و فداکاری در میدان های جهاد.....	۴
۲. ضبط و نوشتن قرآن.....	۵
جنگ بدر، گوشه‌ای از دلآوری های حضرت علی <small>علیه السلام</small> .....	۶
ازدواج حضرت علی <small>علیه السلام</small> .....	۱۲
مقدمات عروسی.....	۱۶
مهریه ی حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> .....	۱۷
فداکاری امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> در جنگ اُحد.....	۱۹
شرح فداکاری امام <small>علیه السلام</small> .....	۲۳
برگ زرین دیگری از فداکاری های حضرت علی <small>علیه السلام</small> .....	۲۶
ارزش این فداکاری.....	۳۲
نبرد خیبر و سه امتیاز بزرگ.....	۳۴
پیروزی درخشان اسلام در خیبر.....	۳۹
توضیح قسمت دیگری از سخن «سعد».....	۴۰
عدالت حضرت علی <small>علیه السلام</small> در زمان رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> .....	۴۳
خودآزمایی.....	۴۸

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## سرگذشت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در مدینه

بخش مهمی از زندگی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام که سراسر صفحات آن با یک رشته از خطوط طلایی به هم پیوسته و حوادث بسیار برجسته و چشمگیری را تشکیل می‌دهد، دورانی است که آن حضرت در مدینه در خدمت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گذراندند.

کارهای مهم و حسّاس امام عَلَيْهِ السَّلَام در این فصل از زندگی در دو مورد خلاصه می‌شود:

### ۱. جانبازی و فداکاری در میدان های جهاد

پیامبر گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در طی دوران زندگی خود در مدینه در بیست و هفت مورد با مشرکان و یهودیان و شورشیان در نبرد و ستیز بودند که شخصاً خودشان در این موارد سرپرستی و فرماندهی سپاه را بر عهده داشته با سربازان حرکت می‌کردند با آنان از مدینه بیرون می‌رفتند و همراه آنان به مدینه باز می‌گشتند. در اصطلاح سیره نویسان به این گونه جنگ‌هایی که خود حضرت مستقیماً در آن شرکت داشتند «غزوه» گفته می‌شود. غیر از این موارد، پنجاه و پنج مورد دیگر وجود دارد که بخشی از سپاه اسلام به فرماندهی یکی از سرداران به دستور شخص پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به مبارزه می‌پرداختند ولی خود حضرت در آن شرکت نداشتند، به اینگونه جنگ‌ها در اصطلاح سیره نویسان «سریّه» گفته می‌شود.

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از بیست و هفت «غزوه» در بیست و شش مورد شرکت داشته و تنها در غزوه‌ی «تبوک» به‌دستور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مدینه مانده و در جنگ شرکت نکردند زیرا بیم آن می‌رفت که منافقان مدینه در غیاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شورش کنند و زمام امور را در مرکز حکومت اسلامی به‌دست گیرند تعداد «سریّه» هایی که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در آن شرکت داشتند مشخص نیست ولی به‌طوری که از تاریخ به‌دست می‌آید در تعدادی از آنها نیز حضرت حضور داشته‌اند، و شاید علت اینکه در تمامی آنها حاضر نبودند این بود که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ خود را ملزم می‌دیدند که همیشه در حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باشند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز حضور او را در خدمت خود در بسیاری از موارد لازم می‌دیدند.

## ۲. ضبط و نوشتن قرآن

نوشتن وحی و تنظیم بسیاری از اسناد تاریخی و سیاسی و نوشتن نامه‌های تبلیغی و دعوتی و... یکی دیگر از کارهای حسّاس و پر ارج امام عَلَيْهِ السَّلَامُ بود. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ تمام آیات قرآن را چه آن‌ها که در مکه نازل می‌شد و چه آن‌ها که در مدینه، در دوران حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به‌دقت ضبط می‌کرد و از این جهت یکی از کاتبان وحی و حافظان قرآن به‌شمار می‌رفت. همچنین در تنظیم اسناد سیاسی و تاریخی و نامه‌های تبلیغی که هم اکنون متن بسیاری از آنها در کتاب‌های سیره و تاریخ ثبت شده است. آن حضرت نخستین دبیر اسلام به‌شمار می‌رود و حتی صلح‌نامه تاریخی «حدیبه» به‌املاي پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و خط حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ تنظیم شد.

## جنگ بدر، گوشه‌ای از دلاوری‌های حضرت علی علیه السلام

مسیر تجارت و بازرگانی قریش از منطقه‌ی «بدر» نزدیک مدینه بود سران قریش سال‌ها با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جنگیدند و سرانجام آن حضرت را وادار کردند از مکه به سوی یثرب هجرت فرماید، ولی توده‌ی مردم مکه مخصوصاً جوان‌ها تشنه معارف اسلام بودند، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که مأموریت تبلیغ و ارشاد همی جهانیان را به عهده دارد معمولاً می‌بایست از خود جزیره‌العرب و شهر مکه که زادگاه آن حضرت بود، هدایت را آغاز فرماید، اما مانع بزرگی سر راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و آن مانع همان سران گردنکش قریش که موفقیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به زیان مالی خود می‌دیدند و می‌ترسیدند مال و مقام آنان به خطر افتد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌بایست این مانع را از سر راه بردارد، بدین جهت بعد از مدتی که در مدینه ماندند و استقرار کامل پیدا کردند، تصمیم گرفتند با سران قریش بجنگند و به دنبال آن بهترین نقشه‌ای که برای این کار مناسب دیدند این بود که راه را بر کاروان‌های تجاری مردم مکه «که تمام اموال آن متعلق به سران قریش بود» ببندند.

براین اساس، در ماه رمضان سال دوم هجری با ۳۱۳ نفر از مدینه بیرون آمده و در کنار چاه‌های بدر توقف کردند کاروان بازرگانی قریش از شام به سوی مکه باز می‌گشت و در مسیر خود از منطقه «بدر» عبور می‌کرد.

ابوسفیان سرپرست کاروان که از تصمیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آگاه شده بود موضوع را به سران قریش در مکه خبر داد، فردی که از سوی ابوسفیان به سوی مکه رفت،



در کار خود بسیار زیرک بود و شگردهای جالبی را برای تحریک جوانان قریش به کار برد، گوش‌های شتر را بریده و بینی آن را شکافته جهازش را برگردانده و وارونه نهاده بود و خودش در حالی که پیراهنش را از جلو و عقب چاک زده بر پشت شتری که خون از گوش و حلق و بینی او می‌چکید ایستاده بود و فریاد می‌زد: مردم شترانی که حامل کالاهای تجاری شما هستند از سوی محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و یاران او در خطرند. آنان می‌خواهند همه‌ی آن‌ها را در سرزمین «بدر» مصادره کنند به فریاد برسید! یاری کنید!

و بالاخره با استفاده از این شیوه، صدای رقت بار خود را به گوش جوانان مکه رسانیده و جمع زیادی را به دنبال خود به سوی «بدر» به راه انداخت. نکته‌ای که باید توجه شود آن است که انگیزه‌ی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای این کار دو چیز بود:

۱. قریش بداند که راه‌های بازرگانی آن‌ها در اختیار نیروهای اسلام قرار گرفته است و اگر آنان از نشر تبلیغ اسلام مانع شوند و آزادی بیان را از مسلمانان سلب کنند شریان‌های حیاتی آنان به وسیله‌ی نیروهای اسلام بریده خواهد شد. در محیط مکه، قریش بزرگترین مانع برای تبلیغ اسلام و توجه مردم به توحید بود، آنان به تمام قبایل اجازه می‌دادند که در ایام حج وارد مکه شوند ولی رهبر عالیقدر اسلام و مسلمانان از ورود به مکه و اطراف آن کاملاً ممنوع بودند و حتی اگر بر او دست می‌یافتند او را می‌کشتند، در صورتی که در ایام حج مردم از تمام نقاط حجاز در اطراف خانه‌ی خدا جمع می‌شدند و این ایام بهترین فرصت برای

تبلیغ پیامبر ﷺ و یاران ایشان بود.

۲. گروهی از مسلمانان که به‌عللی نتوانسته بودند مکه را برای هجرت به‌مدینه ترک کنند پیوسته مورد آزار قریش بودند و اموال آنان و کسانی که مهاجرت کرده و اما موفق به انتقال دارائی خود نشده بودند همواره از طرف قریش تهدید می‌شد. پیامبر ﷺ با این کار می‌خواستند گوشمالی سختی به‌آنان بدهند و بدین ترتیب خود آن حضرت با آن تعداد از مدینه بیرون آمدند و محلّ مناسبی را که برای این منظور مناسب دیدند کنار چاه‌های «بدر» بود. از آن طرف، شگردی که فرستاده‌ی ابو سفیان در مکه به‌کار برد باعث شد، قریش با نهصد نفر نظامی کارآزموده و جنگ دیده، مجهّز به‌انواع سلاح به‌سوی بدر حرکت کنند، اما پیش از رسیدن به‌مقصد به‌وسیله‌ی فرستاده‌ی دیگر ابو سفیان متوجه شدند که کاروان تجاری مسیر خود را عوض کرده و از یک راه انحرافی از تیر رس مسلمانان خارج شده با این فرصت، آنان برای سرکوب اسلام به‌راه خود ادامه داده و بامداد روز هفدهم رمضان سال دوم هجری از پشت تپه‌ای به‌دشت «بدر» سرازیر شدند. مسلمانان در گذرگاه شمالی «بدر» در سرازیری موضع گرفته، در انتظار عبور کاروان بودند که ناگهان گزارش رسید که سلحشوران قریش برای حفظ کالاهای بازرگانی از مکه خارج شده و در نقطه‌ی مرتفع منطقه «بدر» فرود آمده‌اند.

پیامبر ﷺ که تا آن روز با انصار و مردم مدینه پیمان نظامی نداشته فقط از آنان تعهد گرفته بودند که اگر دشمن به‌مدینه حمله کرد از پیامبر ﷺ دفاع کنند نه اینکه با دشمن او در بیرون مدینه بجنگند، پس از آگاهی از حرکت قریش



جوانان انصار و گروهی از مهاجرین را به نظر خواهی عمومی دعوت کردند نظراتی که در این شورا مطرح شد از یک سو شجاعت و سلحشوری عده‌ای و از سوی دیگر جبن و زبونی عده‌ی دیگری را منعکس ساخت.

نخست ابو بکر برخاسته و گفت:

بزرگان و دلاوران قریش در تجهیز این ارتش شرکت جسته‌اند و هیچ‌گاه قریش به آیینی ایمان نیاورده‌اند و لحظه‌ای خوار و ذلیل نشده‌اند ولی از سوی دیگر، ما با آمادگی کامل بیرون نیامده ایم<sup>۱</sup> یعنی مصلحت آن است که از این راه به سوی مدینه باز گردیم.

عمر نیز برخاست و سخنان ابوبکر را بازگو نمود. در این هنگام مقداد برخاست و گفت:

به خدا سوگند ما همچون بنی اسرائیل نیستیم که به موسی بگوئیم: «ای موسی تو و پروردگارت بروید جهاد کنید و ما در اینجا نشستیم» ما عکس آن را می‌گوییم، تو در سایه‌ی عنایات پرورگار خود جهاد کن، ما نیز در رکاب تو نبرد می‌کنیم.

طبری می‌نویسد: هنگامی که مقداد برخاست سخن بگوید چهره‌ی پیامبر ﷺ از شدت خشم (به خاطر سخنان آن دو نفر) برافروخته شده بود، وقتی سخنان مقداد به پایان رسید، چهره‌ی آن حضرت باز شد.<sup>۲</sup>

«سعد معاذ» نیز برخاست و گفت:

۱- المغازی، واقعی، ج ۳، ص ۴۸

۲- تاریخ طبری، ابن جریر طبری، ج ۲، ص ۱۴۰

هرگاه شما گام در این دریا «اشاره به دریای سرخ» نهید ما نیز پشت سرتان گام در آن می‌گذاریم، به هر نقطه که مصلحت می‌دانید ما را سوق دهید.

در این موقع آثار سرور و خرسندی در چهره‌ی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آشکار شد و به‌عنوان نوید به آنان گفت:

من قتلگاه قریش را می‌نگرم، سپس سپاه اسلام به فرماندهی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به راه افتاد و در نزدیکی آب‌های بدر موضع گرفت.

اکنون وقت آن رسیده است که موقعیت حضرت علی عَلِيٍّ را در این نبرد بررسی کنیم.

صف‌آرایی مسلمانان و قریش آغاز شد و چند حادثه‌ی کوچک آتش جنگ را شعله ور کرد، در آغاز، نبردهای تن به تن صورت گرفت. سه نفر به نام‌های «عتبه» پدر هند، همسر ابوسفیان و برادر بزرگ او «شبیبه» و «ولید» فرزند عتبه غرّش کنان به‌وسط میدان آمده و هم‌اورد طلبیدند، نخست سه نفر از دلاوران انصار برای نبرد وارد میدان شدند و خود را معرفی کردند اما آنان پذیرفته و فریاد زدند:

«يَا مُحَمَّدُ أَخْرِجْ إِلَيْنَا أَكْفَانًا مِنْ قَوْمِنَا»

«یعنی افرادی که از قوم ما و هم‌شان ما هستند را بفرست.»

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به «عبیده» فرزند حارث و نواده‌ی عبدالمطلب و «حمزه» و «علی عَلِيٍّ» دستور داد برخیزند و پاسخ دشمن را بدهند، سه افسر عالی‌قدر اسلام



با صورت های پوشیده روانه‌ی رزمگاه شدند، هر سه دلاور خود را معرفی کردند و «عتبه» هر سه را برای مبارزه پذیرفت و گفت: همگی هم شأن ما هستند.<sup>۱</sup> در اینجا برخی از مورخان مانند واقدی می‌نویسد:

هنگامی که سه جوان از دلاوران انصار آماده رفتن به میدان شدند خود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آنان را از مبارزه باز داشت و نخواست که در نخستین نبرد اسلام انصار شرکت کنند و ضمناً به‌همه‌ی افراد فهمانید که آیین توحید در نظر وی به قدری با ارزش است که حاضر شده است عزیزترین و نزدیکترین افراد خود را در این جنگ شرکت دهد و بر این اساس روگرد به بنی هاشم و فرمود: برخیزید و با باطل نبرد کنید، آنان می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند.<sup>۲</sup>

مورخان می‌نویسند که حضرت علی عَلِيٌّ و حمزه هم‌آوردان خود را همان لحظه های نخست به خاک افکندند ولی ضربات میان «عبیده» و هم‌آورد او ردّ و بدل می‌شد و هر یک دیگری را مجروح می‌کرد و هیچ کدام بر دیگری غالب نمی‌شد، تا وقتی حضرت علی عَلِيٌّ و حمزه از کشتن رقیب خود فارغ شده به‌کمک عبیده شتافتند و طرف نبرد او را کشتند.

حضرت علی عَلِيٌّ در نامه‌ای که به معاویه می‌نویسد چنین یادآوری می‌فرماید:

«وَعِنْدِي السَّيْفُ الَّذِي أَعْضَضْتُهُ بِجَدِّكَ وَ خَالِكَ وَ أَحْيِكَ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ<sup>۳</sup>»

۱- السيرة الحلبية، أبو الفرج حلی، ج ۲، ص ۲۱۹

۲- المغازی، واقدی، ج ۱، ص ۶۲

۳- نهج البلاغه نامه ۶۴

«یعنی شمشیری که من آن را در یک روز بر پدر بزرگ تو (یعنی عتبه، پدر هند، مادر معاویه) و دایی تو (ولید، فرزند عتبه) و برادرت (حنظله) فرود آوردم در نزد من است یعنی هم اکنون نیز با آن قدرت مجهز هستم.»  
و در جای دیگر می‌فرماید:

«قَدْ عَرَفْتَ مَوَاقِعَ نَضَائِهَا فِي أَخِيكَ وَ خَالِكَ وَ جَدِّكَ وَ مَا هِيَ مِنْ الظَّالِمِينَ بَبَعِيدٍ»

«یعنی (ای معاویه مرا با شمشیر می‌ترسانی؟ و حال آن‌که) از جایگاه‌های فرود آمدن شمشیر من بر برادر و دایی و جدّ خود آگاه هستی (و می‌دانی که همه را در یک روز از پای در آوردم) و این شمشیر از ستمگران (دیگری چون تو) دور نیست.»

از این دو نامه به خوبی استفاده می‌شود که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در کشتن پدر بزرگ معاویه هم دست داشته‌اند. شرح جریان جنگ بدر، در بخش اول تاریخ اسلام نگاشته شده و در اینجا هدف ما تنها اشاره به موقعیت استثنائی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در این صحنه کارزار بود.

### ازدواج حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ

پیش از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ افرادی مانند ابو بکر و عمر آمادگی خود را برای ازدواج با دختر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اعلام کرده بودند و هر دو از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یک پاسخ

شنیده بودند و آن این که در مورد ازدواج زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ منتظر وحی الهی است.

آن دو که از ازدواج با حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ ناامید شده بودند با سعد معاذ رئیس قبیله‌ی «اوس» به گفتگو پرداختند و آگاهانه دریافتند که جز حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کسی شایستگی ازدواج با حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ را ندارد و نظر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز به غیر او نیست از این رو دسته جمعی در پی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ رفتند و سرانجام او را در باغ یکی از انصار یافتند که با شتر خود مشغول آبیاری نخل‌ها بود. آنان روی به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کرده و گفتند: اشراف قریش از دختر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خواستگاری کرده‌اند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در پاسخ آنان فرموده که کار زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ به‌اجازه خدا بستگی دارد و ما امیدواریم که اگر تو از فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ خواستگاری کنی پاسخ مثبت بشنوی. با شنیدن این سخن دیدگان حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را اشک شوق فرا گرفت و گفت: دختر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مورد میل و علاقه من است، این را گفت و دست از کار کشید و راه خانه‌ی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را که در آن وقت در خانه امّ سلمه به‌سر می‌برد در پیش گرفت، هنگامی که در خانه‌ی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را کوید، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فوراً به امّ سلمه فرمود: برخیز و در را باز کن که این کسی است که خدا و رسولش او را دوست می‌دارند.

امّ سلمه می‌گوید: شوق شناسایی این شخص که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ او را می‌ستود آنچنان در من زیاد شد که وقتی برخاستم در را باز کنم نزدیک بود پایم بلغزد. من در را باز کردم و حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد شد و در محضر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نشست

اما حیای او و نیز عظمت پیامبر ﷺ مانع از آن بود که علی علیه السلام سخن بگوید  
 لذا سر به زیر افکنده بود و سکوت بر مجلس حکومت می کرد تا اینکه  
 پیامبر ﷺ سکوت مجلس را شکسته فرمودند: گویا برای کاری آمده ای؟  
 حضرت علی علیه السلام در پاسخ گفت: پیوند خویشاوندی من با خاندان رسالت و  
 ثبات و پایداریم در راه دین و جهاد و کوششم در پیشبرد اسلام بر شما روشن  
 است. پیامبر ﷺ فرمودند: تو از آنچه که می گویی بالاتر هستی. حضرت  
 علی علیه السلام عرض کرد: آیا صلاح می دانید که فاطمه علیها السلام را در عقد من در آورید؟  
 حضرت علی علیه السلام در طرح پیشنهاد خود بر تقوا و سوابق درخشان خود در  
 اسلام تکیه می کند و از این طریق به همگان تعلیم می دهد که ملاک برتری این  
 است نه زیبایی و ثروت ...

و پیامبر اکرم ﷺ اصل آزادی زن در انتخاب همسر را در نظر گرفته و در  
 پاسخ حضرت علی علیه السلام فرمودند: پیش از شما افراد دیگری از دخترم  
 خواستگاری کرده اند و من درخواست آنان را با دخترم در میان نهاده ام ولی در  
 چهره ی او نسبت به آن افراد بی میلی شدیدی احساس کردم هم اکنون در خواست  
 شما را با او در میان می گذارم سپس نتیجه را به شما اطلاع می دهم.

رسول خدا ﷺ بلافاصله نزد حضرت زهرا علیها السلام رفتند، و او برخواست و ردا  
 از دوش آن حضرت برداشت و کفش هایش را از پای در آورد و پاهای مبارکش  
 را شست و سپس وضو ساخت و در محضرش نشست، پیامبر ﷺ سخن خود  
 را با دختر گرامیش چنین آغاز کرد:

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرزند ابوطالب از کسانی است که فضیلت و مقام او در اسلام بر ما روشن است و من از خدا خواسته بودم که تو را به عقد بهترین مخلوق خود درآورد و اکنون او به خواستگاری تو آمده، در این باره چه می‌گویی؟

زهره عَلَيْهَا السَّلَامُ در سکوت عمیقی فرو رفت ولی چهره‌ی خود را از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برنگرداند و کوچکترین ناراحتی در سیمای او ظاهر نشد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از جا برخاسته و فرمودند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ سُكُوتُهَا إِقْرَارُهَا»

«یعنی: خدا بزرگ است، سکوت دخترم نشانه رضایت اوست.»

بدون تردید هدف اساسی ازدواج، که برقراری سکونت و آرامش خاطر در طول زندگی است، جز با رعایت کفویت و هم‌شان بودن از جهات روحی و فکری و اخلاقی تأمین نمی‌شود و تا یک نوع مشابهت اخلاقی و جذبه‌ی روانی بر محیط زندگی سایه نگستراند پیوند زناشویی فاقد استواری لازم خواهد بود.

با توجه به این نکته حقیقت خطاب الهی به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روشن می‌شود که

فرمود:

«لَوْ لَمْ أَخْلُقْ عَلِيًّا لَمَا كَانَ لِفَاطِمَةَ ابْنَتِكَ كُفُوٌ عَلَيَّ الْأَرْضُ»<sup>۲</sup>

«اگر علی را نمی‌آفریدم، برای دختر تو هرگز در روی زمین هم‌شانی نبود.»

۱- کشف الغمّة، اربلی، ج ۱، ص ۵۰

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۹

## مقدمات عروسی

تمام دارایی حضرت علی علیه السلام در آن زمان منحصر به شمشیر و زرهی بود که می توانست به وسیلهی آن ها در راه خدا جهاد کند و شتری تیزرو داشت که با آن در باغستان های مدینه کار می کرد و معاش خود را تأمین می فرمود.

پس از انجام خواستگاری و مراسم عقد، وقت آن رسید که حضرت علی علیه السلام مقدمات زندگی مشترک خود را آماده کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پذیرفتند که حضرت علی علیه السلام زره خود را بفروشد و به عنوان جزئی از مهریهی فاطمه علیها السلام در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بگذارد زره به چهارصد درهم به فروش رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قدری از آن را در اختیار بلال گذاشت تا برای حضرت زهرا علیها السلام عطر بخرد و باقیمانده را به عمّار یاسر و گروهی از یاران خود داد تا برای فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام لوازم منزل تهیه کنند. از صورت جهیزیه حضرت زهرا علیها السلام می توان به وضع زندگی بانوی بزرگوار اسلام به خوبی پی برد فرستادگان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از بازار برگشتند و آنچه برای حضرت زهرا علیها السلام تهیه کرده بودند از این قرار است:

- ۱- پیراهنی به هفت درهم
- ۲- یک روسری به یک درهم
- ۳- قطیفه‌ی مشکی که تمام بدن را نمی پوشانید
- ۴- دو تشک از کتان مصری که یکی پشمی و دیگری از لیف خرما بود
- ۵- یک تخت عربی از چوب و لیف خرما
- ۶- چهار بالش، دو تا از پشم و دو تای دیگر از لیف خرما
- ۷- پرده
- ۸- حصیر هجری
- ۹- دستاس
- ۱۰- طشت بزرگ
- ۱۱- مشکی از پوست
- ۱۲- کاسه‌ی چوبی برای شیر
- ۱۳- ظرفی از پوست برای آب
- ۱۴- آفتابه
- ۱۵- ظرف بزرگ مسی
- ۱۶- چند کوزه



یاران پیامبر ﷺ و سایل خریداری شده را بر آن حضرت عرضه کردند و پیامبر ﷺ در حالی که اثاث خانه‌ی دختر خود را زیرو رو می‌کردند فرمودند:

«اللَّهُمَّ بَارِكْ لِقَوْمٍ جُلَّ آيَاتِهِمُ الْخَزَفُ»

«یعنی خداوندا زندگی را برگروھی که بیشتر ظروف آن‌ها را سفال تشکیل می‌دهد مبارک گردان.»

صاحب کشف الغمّة می‌نویسد: همه‌ی اثاث منزل حضرت زهرا ع را به شصت و سه درهم خریده بودند.

### مهریه‌ی حضرت زهرا ع

مهریه دختر پیامبر ﷺ پانصد درهم بود که هر درهم معادل یک مثقال نقره بود و هر مثقال هیجده نخود. مراسم عروسی دختر گرانمایه‌ی رسول خدا ص در کمال سادگی و بی‌آلایش برگزار شد، یک ماه از عقد و پیمان زناشویی می‌گذشت که همسران رسول خدا ص به حضرت علی ع گفتند: چرا همسرت را به‌خانه‌ی خویش نمی‌بری؟ حضرت علی ع در پاسخ آنان آمادگی خود را اعلام فرمود، امّ ایمن محضر رسول خدا ص شرفیاب شده عرض کرد: اگر خدیجه ع زنده بود دیدگان او از مراسم عروسی فاطمه ع روشن می‌شد.

پیامبر ﷺ وقتی نام خدیجه ع را شنید چشمان مبارکش از اشک پرشد و

فرمود: او مرا هنگامی که همه تکذیبم کردند تصدیق کرد و در پیشبرد دین خدا یاریم داد و با اموال خود به گسترش اسلام مدد رساند.<sup>۱</sup>

امّ ایمن افزود: حالا شما دیدگان همه را با فرستادن فاطمه عَلَيْهَا به خانه‌ی شوهرش روشن کنید.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستور دادند که یکی از حجره‌ها را برای زفاف زهرا عَلَيْهَا آماده سازند و او را برای این شب آرایش کنند.<sup>۲</sup>

زمان اعزام عروس به خانه داماد که فرا رسید، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حضرت زهرا عَلَيْهَا را به حضور طلبید، زهرا عَلَيْهَا در حالی که عرق شرم از چهره اش می‌ریخت، به حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسید و از کثرت شرم پای او لغزید و نزدیک بود به زمین بیفتد و در این موقع پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حق او دعا کرد و فرمودند:

«أَقَالِكِ اللهُ الْعَثْرَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»

«خدا تو را از لغزش در دو جهان حفظ کند.»

سپس چهره‌ی زهرا عَلَيْهَا را باز کرد و دست او را در دست علی عَلَيْهِ نهاد و به او تبریک گفت و فرمود:

«بَارِكْ لَكَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللهِ، يَا عَلِيُّ نِعْمَتِ الزَّوْجَةِ فَاطِمَةَ»

«ازدواج با دختر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر تو مبارک باد، ای علی! فاطمه عَلَيْهَا همسر

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۳۰

۲- همان، ج ۴۳، ص ۵۹



خوبی است». سپس رو کرد به فاطمه عَلَيْهَا و فرمود: «نِعْمَ الْبَعْلَ عَلَيَّ» «علی عَلَيْهِ شوهر خوبی است.»

آنگاه به هر دو رو کرد و دستور داد که راه خانه‌ی خود را در پیش گیرند و به شخصیت برجسته‌ای مانند سلمان دستور داد که مهار شتر زهرا عَلَيْهَا را بگیرد و از این طریق صلابت مقام دختر گرامیش را اعلام داشت.

هنگامی که داماد و عروس به حجله رفتند، هر دو از کثرت شرم به‌زمین می‌نگریستند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد اتاق شده و ظرف آبی به‌دست گرفته و بر سر و اطراف بدن دخترشان پاشیدند و سپس در حق هر دو چنین دعا فرمود:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ ابْنَتِي وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ، اللَّهُمَّ وَ هَذَا أَخِي وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ...»<sup>۱</sup>

«پروردگارا این دختر من و محبوب‌ترین مردم نزد من است، و این برادر من و محبوب‌ترین مردم نزد من است.»

### فداکاری امیرالمؤمنین عَلَيْهِ در جنگ اُحُد

با شکستی که در جنگ بدر برای قریش پیش آمد، پس از بازگشت به‌مکه و گذشت مدتی سران قریش تصمیم گرفتند به‌قصد انتقام کشتگان خود با ارتشی مجهز و متشکل از رزمندگان ورزیده به‌سوی مدینه حرکت کنند عمر و عاص و چند نفر دیگر مأمور شدند قبیله کنانه و ثقیف را باخود همراه سازند و از آنان

برای جنگ با مسلمانان کمک بگیرند و سرانجام توانستند سه هزار سرباز جنگنده برای مقابله با مسلمانان فراهم آورند.

دستگاه اطلاعاتی اسلام، پیامبر ﷺ را از تصمیم قریش و حرکت آنان برای جنگ با مسلمانان آگاه ساخت. رسول اکرم ﷺ برای مقابله با دشمن، شورای نظامی تشکیل داد و اکثریت اعضا نظر دادند که ارتش اسلام از مدینه خارج شود و در بیرون شهر با دشمن بجنگد، پیامبر ﷺ پس از ادای نماز جمعه با لشکری بالغ بر هزار نفر مدینه را به قصد دامنه‌ی کوه احد ترک گفت.

صف آرایی دو لشکر در بامداد روز هفتم شوال سال سوم هجرت آغاز شد. ارتش اسلام مکانی را اردوگاه خود قرار داد که از پشت به یک مانع و حافظ طبیعی یعنی کوه احد محدود می‌شد، ولی در وسط کوه بریدگی خاصی بود که احتمال می‌رفت دشمن، کوه را دور زند و از وسط آن بریدگی در پشت اردوگاه مسلمانان ظاهر شود، پیامبر ﷺ برای رفع این خطر عبدالله بن جبیر را با پنجاه تیر انداز روی تپه‌ای مستقر ساخت که از نفوذ دشمن از این راه جلوگیری کنند و فرمان داد که هیچگاه از این نقطه دور نشوند. حتی اگر مسلمانان پیروز شوند و دشمن پا به فرار بگذارد. پیامبر ﷺ پرچم را به دست مصعب داد زیرا وی از قبیله‌ی «بنی عبدالدار» بود و پرچمدار قریش نیز از این قبیله بود. جنگ آغاز شد، و بر اثر دلاوری‌های مسلمانان ارتش قریش با دادن تلفات زیاد پا به فرار گذارد. تیر اندازان بالای تپه، تصور کردند که دیگر استقرار بر روی تپه نیازی نیست، از این رو بر خلاف دستور پیامبر ﷺ برای جمع آوری غنائم، مقرر

نگهبانی را ترک کردند، خالد بن ولید که جنگاوری شجاع بود از آغاز نبرد می‌دانست که دهانه‌ی این تپه کلید پیروزی است، چند بار خواسته بود که از آنجا به پشت جبهه‌ی اسلام نفوذ کند ولی با تیراندازی نگهبانان روبرو شده و به عقب باز گشته بود. این بار که خالد مقرّ نگهبانی را خلوت دید با یک حمله‌ی غافلگیرانه در پشت سر مسلمانان ظاهر شد و مسلمانان غیر مسلّح و غفلت زده را از پشت سر مورد حمله قرار داد، هرج و مرج عجیبی در میان مسلمانان پدید آمد و ارتش فراری قریش، از این راه مجدداً وارد میدان نبرد شد، در این میان مصعب پرچمدار اسلام به وسیله یکی از سربازان دشمن کشته شد و چون صورت مصعب پوشیده بود قاتل او خیال کرد که او پیامبر ﷺ است لذا فریاد کشید «أَلَا قَدْ قَتَلَ مُحَمَّدًا» «هان! محمد ﷺ کشته شد.» خبر مرگ پیامبر ﷺ در میان مسلمانان انتشار یافت و اکثریت قریب به اتفاق آنان پا به فرار گذاردند به طوری که در میدان جز چند نفر انگشت شمار باقی نماندند.

ابن هشام، سیره نویس بزرگ اسلام چنین می‌نویسد:

انس ابن نضر عموی انس ابن مالک می‌گوید: موقعی که ارتش اسلام تحت فشار قرار گرفت و خبر مرگ پیامبر ﷺ منتشر شد، بیشتر مسلمانان به فکر نجات جان خود افتادند و هر کس به گوشه‌ای پناه برد، وی می‌گوید: دیدم دسته‌ای از مهاجر و انصار که در بین آنان عمر بن خطاب و طلحه و زبیر و عبیدالله بودند در گوشه‌ای نشسته‌اند و در فکر نجات خود هستند. من با لحن اعتراض به آنان گفتم چرا اینجا نشسته اید؟ در جواب گفتند: پیامبر ﷺ کشته



شده است و دیگر نبرد فایده ندارد، من به آنان گفتم اگر پیامبر ﷺ کشته شده دیگر زندگی سودی ندارد برخیزید و در آن راهی که او کشته شد شما هم شهید شوید و اگر محمد ﷺ کشته شد خدای او زنده است.

وی می‌افزاید که من دیدم سخنان من در آن‌ها تأثیر ندارد، خود دست به سلاح بردم و مشغول نبرد شدم.<sup>۱</sup>

ابن هشام می‌گوید: انس در این نبرد هفتاد زخم برداشت و نعلش او را جز خواهر او کسی نشناخت، گروهی از مسلمانان به قدری افسرده بودند که برای نجات خود نقشه می‌کشیدند که چگونه به عبدالله ابن ابی منافق متوسل شوند تا از ابو سفیان برای آن‌ها امان بگیرد! گروهی نیز به کوه پناه بردند.

فرار گروهی از مسلمانان در این جنگ چنان تأثیر برانگیز بود که زنان مسلمان، که در پی فرزندان خود به صحنه‌ی جنگ آمده بودند و گاهی مجروحان را پرستاری می‌کردند و تشنگان را آب می‌دادند، مجبور شدند که از وجود پیامبر خدا ﷺ دفاع کنند. هنگامی که زنی به نام «نسیبه» فرار آنان را مشاهده کرد شمشیری به دست گرفت و از رسول خدا ﷺ دفاع کرد. وقتی پیامبر ﷺ جانبازی این زن را در برابر فرار دیگران مشاهده کرد جمله تاریخی خود را درباره‌ی این زن بیان فرمود:

«مَقَامُ نَسِيبَةَ بِنْتِ كَعْبٍ خَيْرٌ مِّنْ مَّقَامِ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ» یعنی مقام نسیبه دختر

۱- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۸۳ و ۸۴

کعب از مقام فلانی و فلانی بالاتر است، ابن ابی الحدید می‌گوید: راوی به پیامبر ﷺ خیانت کرده، نام افرادی را که پیامبر ﷺ صریحاً فرمود، نیاورده است.<sup>۱</sup>

در برابر این افراد، تاریخ به شهادت و رشادت فردی اعتراف می‌کند که در تمام تاریخ اسلام نمونه‌ی فداکاری است و پیروزی مجدد مسلمانان در نبرد اُحد معلول جانبازی اوست، این افسر رشید، این فداکار واقعی، مولای متقیان، و امیر مؤمنان علی علیه السلام است. ضمناً علت فرار قریش در آغاز نبرد این بود که پرچم داران نه گانه آنان یکی پس از دیگری به وسیله‌ی حضرت علی علیه السلام از پای در می‌آمدند و در نتیجه رعب و ترس شدیدی در دل قریش افتاد که تاب توقف و استقامت را از آنان سلب نمود.

### شرح فداکاری امام علیه السلام

۱. ابن اثیر در تاریخ خود<sup>۲</sup> می‌نویسد:

پیامبر ﷺ از هر طرف مورد هجوم دسته‌هایی از لشکر قریش قرار گرفت، هر دسته‌ای که به آن حضرت حمله می‌آوردند حضرت علی علیه السلام به فرمان پیامبر ﷺ به آن‌ها حمله می‌برد و با کشتن بعضی از آن‌ها موجبات تفرقه آن‌ها را فراهم می‌آورد و این جریان چند بار در احد تکرار شد، به پاس این فداکاری، امین وحی نازل شد و ایشان حضرت علی علیه السلام را نزد پیامبر ﷺ ستود و گفت: این نهایت

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۲۶۶

۲- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۰۷

فداکاری است که از خود نشان می‌دهد. رسول خدا ﷺ امین وحی را تصدیق کرد و فرمود: «من از علی و او از من است» سپس ندایی در میدان شنیده شد که مضمون آن چنین بود: «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْقَعَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ» «شمشیری چون ذوالفقار و جوانمردی چون علیؑ نیست.»

ابن ابی الحدید جریان را تا حدی مشروح تر نقل کرده می‌گوید: دسته‌ای که برای کشتن پیامبر ﷺ هجوم می‌آورند پنجاه نفر بودند و علیؑ در حالی که پیاده بود آن‌ها را متفرق می‌ساخت. سپس جریان نزول جبرئیل را نقل کرده و می‌گوید:

علاوه بر این مطلب که از نظر تاریخ مسلم است، من در برخی از نسخه‌های کتاب «غزوات» محمد بن اسحاق جریان آمدن جبرئیل را دیده‌ام، حتی روزی از استاد خود، عبد الوهاب سکینه از صحّت آن پرسیدم، وی گفت صحیح است. من به او گفتم چرا این خبر صحیح را مؤلفان صحاح شش‌گانه ننوشته‌اند؟ وی در پاسخ گفت: خیلی روایات صحیح داریم که آنان از درج آن، غفلت ورزیده‌اند.<sup>۱</sup>

۲. در سخنرانی مشروحی که امیرمؤمنانؑ برای «رأس الیهود» در حضور گروهی از اصحاب ایراد فرمود به فداکاری خود چنین اشاره می‌فرماید: هنگامی که ارتش قریش سیل آسا بر ما حمله کرد، انصار و مهاجرین راه خانه‌ی خود را پیش گرفتند، من با وجود هفتاد زخم از آن حضرت دفاع کردم.

سپس آن حضرت قبا را کنار زد و دست روی مواضع زخم، که نشانه‌های





آن‌ها باقی بود، کشید، حتی به نقل «خصال» صدوق، حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در دفاع از وجود مقدس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به قدری پافشاری کرد که شمشیر او شکست و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شمشیر خود را که ذوالفقار بود به‌وی مرحمت نمود تا به‌وسیله‌ی آن به‌جهاد خود در راه خدا ادامه دهد.<sup>۱</sup>

۳. ابن ابی الحدید می‌نویسد:

هنگامی که بیشتر یاران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پا به‌فرار نهادند فشار حمله دشمن به‌سوی آن حضرت بالا گرفت، دسته‌ای از قبیله‌ی بنی کنانه و گروهی از قبیله‌ی بنی عبد مناف که در میان آنان چهار قهرمان نامی بود به‌سوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هجوم آوردند، در این هنگام حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام پروانه وار گرد وجود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌گشت و از نزدیک شدن دشمن به‌او جلوگیری می‌کرد، گروهی که تعداد آنان از پنجاه نفر تجاوز می‌کرد قصد جان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کردند و تنها حملات آتشین حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام بود که آنان را متفرق می‌نمود، اما آنان باز در نقطه‌ای گرد می‌آمدند و حمله‌ی خود را از سر می‌گرفتند، در این حملات، آن چهار قهرمان و ده نفر دیگر که اسامی آنان را تاریخ مشخص نکرده است کشته شدند، جبرئیل این فداکاری حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام را به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تبریک گفت و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «علی عَلَيْهِ السَّلَام از من و من از او هستم».<sup>۲</sup>

قریش از شجاعت و دلاوری مسلمانان در جنگ بدر آگاه بود از این رو تعداد

۱- الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۵

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۲۵۰

زیادی از دلاوران خود را به‌عنوان حامل پرچم معین کرده بود، نخستین کسی که مسئولیت پرچمداری قریش را به‌عهده داشت «طلحة بن ابی طلحة» سپس «حارث بن ابی طلحة»، «عزیر بن عثمان»، «عبدالله بن جمیله»، «ارطاة بن شراجیل»، «صواب» بودند. با کشته شدن این افراد، سپاه قریش پا به‌فرار گذارد و از این راه نخستین پیروزی مسلمانان با فداکاری حضرت علی علیه السلام به‌دست آمد.<sup>۱</sup>

مرحوم مفید در ارشاد از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که پرچم داران قریش نه نفر بودند و همگی، یکی پس از دیگری به‌دست حضرت علی علیه السلام از پای درآمدند.<sup>۲</sup>

ابن هشام در سیره‌ی خود علاوه بر این افراد از افراد دیگری نام می‌برد که در حمله‌ی نخست با ضربات حضرت علی علیه السلام از پای درآمدند.<sup>۳</sup>

### برگ زرین دیگری از فداکاری های حضرت علی علیه السلام

سومین نبرد سنگینی که بین کفار قریش و مسلمانان مدینه رخ داد جنگ خندق یا احزاب است. شرح ماجرای جنگ خندق در بخش اول تاریخ اسلام گفته شده و در این بخش تنها هدف ما نشان دادن نقش مهم استراتژیکی حضرت علی علیه السلام و فداکاری های آن حضرت است.

سپاه اعراب از مشرکین مکه و یهود اطراف مدینه در کنار خندقی که شش

۱- تفسیر قمی، علی ابن ابراهیم، ص ۱۰۳

۲- الارشاد، شیخ مفید، ص ۱۱۵

۳- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۸۱-۸۴

روز پیش از ورود آنان، مسلمانان اطراف مدینه حفر کرده بودند قرار گرفت، آنان تصور می‌کردند که همچون گذشته با مسلمانان دریابان اُحد یا بدر روبرو خواهند شد ولی این بار اثری از سپاه اسلام ندیدند و در نتیجه به پیشروی خود ادامه دادند تا به دروازه‌ی شهر مدینه رسیدند مشاهده‌ی خندقِ ژرف در نقاط آسیب‌پذیر مدینه آنان را حیرت زده ساخت، شمار سربازان دشمن از ده هزار نفر گذشته بود در حالی که عدد سربازان اسلام از سه هزار نفر تجاوز نمی‌کرد.

محاصره مدینه حدود یک ماه طول کشید و سربازان قریش هرگاه به فکر عبور از خندق می‌افتادند با مقاومت نگهبانان خندق که در فاصله‌های کوتاه از آن در سنگرهای دفاع موضع گرفته بودند روبرو می‌شدند، تیراندازی از هر دو طرف روز و شب ادامه داشت و هیچ یک بر دیگری پیروز نمی‌شد.

ادامه‌ی این وضع برای سپاه دشمن دشوار و گران بود، زیرا سردی و کمبود علوفه دام‌های آنان را به‌مرگ تهدید می‌کرد و می‌رفت که شور جنگ از سرهایشان بیرون رود و سستی و خستگی در روحیه‌ی آنان رخنه کند از این رو سران سپاه چاره‌ای ندیدند مگر این که رزمندگان سرسخت و توانای خود را از خندق عبور دهند شش نفر از قهرمانان سپاه قریش اسب‌های خود را در اطراف خندق به تاخت و تاز درآوردند و از نقطه باریکی عبور کرده و وارد میدان شدند. یکی از این شش نفر، قهرمان نامی عرب، «عمرو بن عبُدود» بود که نیرومندترین و دلاورترین جنگجوی شبه جزیره به‌شمار می‌رفت و او را با هزار مرد جنگی برابر می‌دانستند. وی در پوششی فولادین از زره قرار داشت و در برابر صفوف



مسلمانان مانند شیر می‌غرید و فریاد می‌کشید: که مدعیان بهشت کجا هستند؟ آیا از میان شما یک نفر نیست که مرا به دوزخ بفرستد یا من او را به بهشت روانه سازم؟ سخنان او ندای مرگ بود و نعره های پیاپی او چنان ترسی در دل ها افکنده بود که گویی گوش ها بسته و زبان ها برای جواب از کار افتاده بود.

بار دیگر قهرمان سالخورده‌ی عرب دهانه‌ی اسب خود را رها کرد و در برابر مسلمانان مبارز طلبید هر بار که صدای او برای مبارزه بلند می‌شد فقط جوانی بر می‌خواست و از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجازه می‌گرفت که به میدان برود ولی پیوسته با مقاومت و امتناع آن حضرت روبه رو می‌شد.<sup>۱</sup> آن جوان حضرت علی عَلِيٌّ بود و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در برابر تقاضای او می‌فرمود: بنشین عمرو برای بار سوم نعره کشید و گفت: صدایم از فریاد کشیدن گرفت آیا در میان شما کسی نیست که به میدان گام نهد؟ این بار نیز حضرت علی عَلِيٌّ با التماس فراوان از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواست که به وی اجازه مبارزه دهد سرانجام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با در خواست وی موافقت کرد و شمشیر خود را به او داد و عمامه‌ای بر سر او بست و در حق او دعا کرد و فرمود: خداوند علی عَلِيٌّ را از بدی حفظ بفرما. پروردگارا در بدر، عیبده و در احد شیر خدا حمزه را از من گرفتی، خداوند علی عَلِيٌّ را از آسیب حفظ فرما، سپس این آیه را تلاوت فرمود:

﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾<sup>۲</sup>

۱- المغازی، واقدی، ج ۲، ص ۴۷۰

۲- سوره انبیاء آیه ۸۹

سپس این جمله تاریخی را فرمود:

«بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلَّهُ إِلَى الشِّرْكِ كُلِّهِ»

«یعنی دو مظهر کامل ایمان و شرک با هم روبه رو شدند»، حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ

مظهر ایمان و عمرو مظهر کامل شرک و کفر بود، و شاید مقصود پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این جمله این باشد که فاصله ایمان و شرک بسیار کم شده است و شکست ایمان در این نبرد، موقفیت شرک را در جهان تحکیم می‌کند.

امام عَلَيْهِ السَّلَامُ برای جبران تأخیر، به سرعت رهسپار میدان شد همان طوری که عمرو با «رَجَز» یعنی شعر مخصوص میدان جنگ، خود را معرفی می‌کرد حضرت نیز با همان وزن «رَجَز» خوانده و خود را معرفی کردند، مضمون شعری که آن حضرت خواندند این بود که: عجله مکن، مرد نیرومندی برای پاسخ به ندای تو آمده است.

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ زرهی آهنین بر تن داشت و چشمان او از میان کلاه مخصوص جنگ می‌درخشید، قهرمان عرب پس از آشنایی با حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از مقابله با او خودداری کرد و گفت: پدرت از دوستان من بود و من نمی‌خواهم خون فرزند او را بریزم.

ابن ابی الحدید می‌گوید: استاد تاریخ من وقتی این قسمت از تاریخ را تدریس می‌کرد چنین گفت: عمرو در جنگ بدر شرکت داشت و از نزدیک شجاعت و دلاوری‌های علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را دیده بود، از این رو، بهانه می‌آورد و می‌ترسید که با

چنین قهرمانی روبرو گردد.<sup>۱</sup>

سرانجام حضرت علی علیه السلام به او فرمود: تو غصه‌ی مرگ مرا مخور، من خواه کشته شوم و خواه پیروز گردم، خوشبخت خواهم بود و جایگاه من بهشت است، ولی در همه‌ی حالات دوزخ در انتظار توست، در این موقع عمرو لبخند بلندی زد و گفت: برادر زاده این تقسیم عادلانه نیست. بهشت و دوزخ هر دو از آن تو باشد.

آنگاه حضرت علی علیه السلام او را به یاد نذری انداخت که با خدا کرده بود که اگر فردی از قریش از او دو تقاضا کند یکی را بپذیرد، و عمرو گفت چنین است، حضرت علی علیه السلام فرمود در خواست من این است که اسلام را بپذیر، قهرمان عرب گفت از این درخواست بگذر که مرا نیازی به دین تو نیست، سپس حضرت علی علیه السلام فرمود بیا از جنگ صرف نظر کن و رهسپار زادگاه خویش شو و کار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به دیگران واگذار که اگر پیروز شد سعادت است برای قریش و اگر کشته شد آرزوی تو بدون جنگ جامه‌ی عمل پوشیده است. عمرو در پاسخ گفت: زنان قریش چنین نمی‌کنند، چگونه برگردم در حالی که بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم دست یافته‌ام و اکنون وقت آن رسیده است که به نذر خود عمل کنم؟ زیرا من پس از جنگ بدر نذر کرده‌ام که بر سرم روغن نمالم تا انتقام خویش را از محمد صلی الله علیه و آله و سلم بگیرم.

این بار حضرت علی علیه السلام فرمود: پس ناچار باید آماده نبرد باشی و گره کار را



از ضربات شمشیر بگشاییم در این موقع قهرمان سالخورده از کثرت خشم همچون پولاد آتشین شد و چون حضرت علی علیه السلام را پیاده دید از اسب خود فرود آمد و پاهای اسب را با شمشیر قطع کرد به نشانه‌ی این که دیگر نیازی به اسب ندارد یعنی هرگز فرار نخواهد کرد، و با شمشیر خود بر حضرت علی علیه السلام تاخت و آن را به شدت بر سر آن حضرت فرود آورد، حضرت علی علیه السلام ضربت او را با سپر دفع کرد ولی سپر دو نیم شد و کلاه جنگی هم شکست و سر آن حضرت مجروح شد در همین لحظه امام علیه السلام فرصت را غنیمت شمرده، ضربت محکمی بر او فرود آورد و او را نقش بر زمین ساخت، صدای ضربات شمشیر و گرد و خاک مانع از آن بود که سپاهیان دو طرف نتیجه‌ی مبارزه را از نزدیک ببینند، اما وقتی ناگهان صدای تکبیر حضرت علی علیه السلام بلند شد غریب شادی از سپاه اسلام برخاست و مسلمانان دریافتند که حضرت علی علیه السلام بر قهرمان عرب غلبه یافت و شرّ او را از سر مسلمانان کوتاه کرد.

کشته شدن این قهرمان سبب شد که آن پنج قهرمان دیگر، یعنی «عکرمه، و هبیره، و نوفل و ضرار و مرداس» که به دنبال عمرو از خندق عبور کرده بودند و منتظر نتیجه‌ی مبارزه‌ی حضرت علی علیه السلام و عمرو بودند پابه فرار گذاشتند، چهار نفر از آن‌ها توانستند از خندق به سوی لشکرگاه خود بگذرند، و قریش را از کشته شدن قهرمان بزرگ خود آگاه سازند، ولی «نوفل» به هنگام فرار با اسب خود در خندق افتاد و حضرت علی علیه السلام که در تعقیب او بود وارد خندق شده و او را با یک ضربت از پای در آورد.

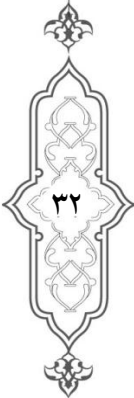
مرگ این قهرمان سبب شد که شور جنگ به خاموشی گرایید و قبایل مختلف عرب هر کدام به فکر بازگشت به زادگاه خود بیفتند، چیزی نگذشت که سپاه ده هزار نفری که با سرما و کمی علوفه روبرو بودند راه خانه های خود را در پیش گرفتند و اساس اسلام که از طرف نیرومندترین دشمن تهدید می شد، در پرتو فداکاری حضرت علی علیه السلام محفوظ و مصون ماند.

### ارزش این فداکاری

کسانی که از ریزه کاری های این نبرد و اوضاع رقت بار مسلمانان و از ترسی که بر آنان در اثر غریدن قهرمان نامی قریش مستولی شده بود آگاهی کاملی ندارند و به اصطلاح «از دور دستی بر آتش دارند» نمی توانند به ارزش واقعی این فداکاری پی ببرند، ولی برای یک محقق که این بخش از تاریخ اسلام را به دقت خوانده و آن را با اسلوب صحیح و استوار تجزیه و تحلیل کرده است، ارزش والای آن فداکاری مخفی نخواهد بود.

در این داوری کافی است که بدانیم اگر حضرت علی علیه السلام به میدان دشمن نرفته بود در هیچ یک از مسلمانان جرأت مبارزه با دشمن متجاوز نبود، و بزرگترین ننگ برای یک سپاه آن است که به ندای مبارزطلبی دشمن پاسخ مثبت ندهند و ترس، روح و روان سپاهیان را فرا گیرد، حتی اگر دشمن از جنگ هم صرف نظر می کرد و پس از شکستن حلقه محاصره به زادگاه خود بازمی گشت، داغ این ننگ برای همیشه بر پیشانی تاریخ اسلام باقی می ماند.

اگر حضرت علی علیه السلام در این نبرد شرکت نمی کرد و یا کشته می شد قریب





به اتفاق، سربازانی که در دامنه‌ی کوه «سَلْع» حاشیه‌ی میدان، گرد پیامبر ﷺ می‌بودند و از غرّش‌های قهرمان عرب مثل بید می‌لرزیدند، پا به فرار گذاشته از کوه بالا رفته و می‌گریختند، چنانکه عین این جریان در نبرد «أُحُد» و «حنین» که سرگذشت آن در تاریخ منعکس است رخ داد و جز چند نفر انگشت شمار که در میدان نبرد، استقامت ورزیدند و از جان پیامبر ﷺ دفاع کردند همه پایه فرار گذاشتند و پیامبر ﷺ را در میدان تنها نهادند.

اگر امام علیؑ در این مبارزه شکست می‌خورد، سربازانی که در دامنه‌ی کوه «سَلْع» به‌زیر پرچم اسلام و در کنار پیامبر ﷺ قرار گرفته بودند سنگرها را رها می‌کردند و هر کدام به گوشه‌ای پناه می‌بردند.

اگر حضرت علیؑ در این نبرد جلو تجاوز قهرمان قریش را نمی‌گرفت یا در این راه کشته می‌شد، عبور سربازان دشمن از خط دفاعی خندق آسان و قطعی بود و سرانجام موج سپاه دشمن متوجه ستاد ارتش اسلام می‌شد و تا آخرین نقطه‌ی میدان می‌تاختند و نتیجه‌ی آن، جز پیروزی بر آیین توحید و بسته شدن پرونده‌ی اسلام نبود.

بنابراین محاسبات، پیامبر گرامی ﷺ با الهام از وحی الهی، فداکاری حضرت علیؑ را در آن روز چنین ارزیابی کرده و فرمودند:

«ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ<sup>۱</sup>»

«ارزش ضربتی که علی علیه السلام در روز خندق بر دشمن فرود آورد از عبادت آدمیان و پریان برتر است.»

فلسفه‌ی این ارزیابی روشن است، زیرا اگر این فداکاری صورت نمی‌گرفت آیین شرک سراسر جهان را فرامی‌گرفت و دیگر مشعلی باقی نمی‌ماند که انسان‌های حق طلب دور آن گردآیند و در پرتو فروغ آن به عبادت و پرستش خدا بپردازند.

اینجاست که باید گفت امام علیه السلام با فداکاری بی نظیر خود، مسلمانان جهان و پیروان آیین توحید را قرین منت خود قرار داده است و به سخن دیگر، اسلام و ایمان در طی قرون و اعصار گذشته مرهون فداکاری امام علیه السلام بوده است.

علاوه بر فداکاری، جوانمردی حضرت علی علیه السلام به حدی بود که پس از کشتن «عمرو» به زره پر قیمت او دست نزد و نعش و لباس او را به همان حال در میدان ترک کرد، با اینکه عمرو او را در این کار سرزنش کرد ولی حضرت علی علیه السلام به سرزنش او اعتنا نکرد، از این رو هنگامی که خواهر عمرو به‌بالین برادر آمد چنین گفت: هرگز برای تو اشک نمی‌ریزم زیرا به دست فرد کریمی کشته شدی زیرا به جامه‌های گرانبها و سلاح جنگی تو دست نزده است.<sup>۱</sup>

### نبرد خیبر و سه امتیاز بزرگ

چگونه زبان دشمن به شرح افتخارات حضرت علی علیه السلام گشوده شد و مجلسی که برای بدگویی از او تشکیل شده بود به مجلس ثنا خوانی وی تبدیل گشت؟

۱- المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۳۲ و بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۲۰، ص ۲۱۶



شهادت امام مجتبیٰ عَلَيْهِ السَّلَام به معاویه فرصت داد که در حیات خود زمینه‌ی خلافت را برای فرزندش یزید فراهم سازد و از بزرگان صحابه و یاران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که در مکه و مدینه زندگی می‌کردند بیعت بگیرد، تا دست فرزند او را به‌عنوان خلیفه‌ی اسلام و جانشین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بفشارند.

به همین منظور، معاویه سرزمین شام را به‌قصد زیارت خانه‌ی خدا ترک گفت و در طول اقامت خود در مراکز دینی حجاز با صحابه و یاران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ملاقات‌هایی کرد، وقتی از طواف کعبه فارغ شد در «دارالندوه» که مرکز اجتماع سران قریش در دوران جاهلیت بود، استراحت کرد و با سعد و قاص و دیگر شخصیت‌های اسلامی که در آن روز اندیشه‌ی خلافت و جانشینی یزید بدون جلب رضایت آنان عملی نبود به‌گفتگو پرداخت.

خود بر روی تختی که برای او در همان دارالندوه آماده کرده بودند نشست و سعد و قاص را نیز در کنار خود نشاند، او محیط جلسه را مناسب دید تا از امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام بدگویی کند و به‌او ناسزا گوید، این کار، آن‌هم در کنار خانه‌ی خدا و در حضور صحابه‌ی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که از سوابق درخشان و جانبازی و فداکاری امام علی عَلَيْهِ السَّلَام آگاهی کاملی داشتند، کار آسانی نبود زیرا می‌دانستند تا چندی پیش محیط کعبه و داخل و خارج آن مملو از معبودهای باطل بود که به‌وسیله حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام سرنگون شدند و او به‌فرمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گام بر شانه‌های مبارکش نهاد و بت‌هایی را که خود معاویه و پدران وی سالیان دراز آن‌ها را می‌پرستیدند از اوج عزت به‌پرتگاه ذلت افکند و همه را درهم شکست، اکنون معاویه

می خواهد با تظاهر به توحید و یگانه پرستی، از بزرگترین جانباز راه توحید که در پرتو فداکاری های او درخت توحید در دل ها ریشه دوانید و شاخ و برگ آورد، استفاده کند و به او ناسزا بگوید.

سعد وقاص که در باطن از دشمنان امام علیه السلام بود و به مقامات معنوی و افتخارات بارز آن حضرت رشک می برد، و روزی که عثمان به وسیله ی مهاجمان مصری کشته شد همه مردم با کمال میل و رغبت، امیر مؤمنان علیه السلام را برای خلافت و زعامت انتخاب کردند، جزو چند نفر انگشت شماری بود که از بیعت با امام علیه السلام امتناع ورزیدند، هنگامی که عمّار او را به بیعت حضرت علی علیه السلام دعوت کرد سخنی زنده به عمّار گفت، عمّار جریان را به عرض امام علیه السلام رسانید، حضرت فرمود: حسادت او را از بیعت و همکاری با ما باز داشته است. تظاهر سعد به مخالفت با امام علیه السلام به حدّی بود که روزی که خلیفه دوّم به تشکیل شورای خلافت فرمان داد و اعضای شش نفری شورا را تعیین کرد و سعد وقاص و عبدالرحمن بن عوف پسر عموی سعد و شوهر خواهر عثمان را از اعضای شورای قرار داد، افراد خارج از شورا با بینش خاصی گفتند که عمر با تشکیل شورایی که برخی از اعضای آن را سعد و عبدالرحمن تشکیل می دهند می خواهد برای بار سوّم دست حضرت علی علیه السلام را از خلافت کوتاه سازد و نتیجه همان شد که پیش بینی شده بود. حالا امروز سعد علی رغم سابقه ی عداوت و مخالفت های خود با امام علیه السلام هنگامی که مشاهده کرد معاویه به علی علیه السلام ناسزا می گوید به خود می پیچید و روبه معاویه کرد و گفت:

مرا بر روی تخت خود نشانیده ای و در حضور من به علی عَلِيٍّ ناسزا می گویی؟ به خدا سوگند هر گاه یکی از آن سه فضیلت بزرگی که علی عَلِيٍّ داشت من داشتم بهتر از آن بود که آنچه آفتاب بر آن می تابد مال من باشد.

۱. روزی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ او را در مدینه جانشین خود قرار داد و خود به جنگ «تبوک» رفت به علی عَلِيٍّ چنین فرمود: «موقعیت تو نسبت به من، همان موقعیت هارون عَلِيٍّ است نسبت به موسی عَلِيٍّ، جز اینکه پس از من پیامبری نیست.»

۲. روزی که قرار شد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با سران «نجران» که مسیحی بودند به «مباهله» پردازد، دست علی عَلِيٍّ و فاطمه عَلِيٍّ و حسن و حسین عَلِيٍّ را گرفت و فرمود: «پروردگارا! اینان اهل بیت من هستند.»

۳. روزی که در معرکه‌ی خیبر مسلمانان قسمت های مهمی از دژهای یهودیان خیبر را فتح کرده بودند ولی دژ «قموص» که بزرگترین دژ و مرکز دلاوران آنها بود، هشت روز در محاصره‌ی سپاه اسلام بود و مجاهدان اسلام قدرت فتح و گشودن آن را نداشتند، سر درد شدید رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مانع از آن شده بود که شخصاً در صحنه نبرد حاضر شود و فرماندهی سپاه را بر عهده بگیرد و هر روز پرچم را به دست یکی از سران سپاه می داد و همه‌ی آنان بدون نتیجه باز می گشتند، روزی پرچم را بدست ابو بکر داد و روز بعد آن را به عمر سپرد ولی هردو، بی آن که کاری صورت دهند به حضور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بازگشتند. ادامه‌ی این وضع برای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گران و دشوار بود لذا فرمود:

فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که هرگز از نبرد نمی‌گریزد و پشت به دشمن نمی‌کند، او کسی است که خدا و رسول خدا او را دوست دارند و خداوند این دژ را به دست او می‌گشاید.

هنگامی که سخن پیامبر ﷺ را برای حضرت علی عَلِيٌّ نقل کردند او روبه درگاه الهی کرده عرض کرد:

«اللَّهُمَّ لَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ»

«پروردگارا! آنچه تو عطا کنی بازگیرنده‌ای برای آن نیست و آنچه را که تو ندهی، دهنده‌ای برای او نخواهد بود.»

سعد ادامه داد: هنگامی که آفتاب طلوع کرد یاران رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَسَّلَا دور خیمه‌ی او را گرفتند تا ببینند این افتخار نصیب کدام یک از یاران او می‌شود، وقتی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَسَّلَا از خیمه بیرون آمد گردن‌ها به سوی او کشیده شد و من در برابر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَسَّلَا ایستاده بودم و منتظر بودم شاید این افتخار از آن من گردد و شیخین بیش از همه آرزو می‌کردند که این افتخار نصیب آنان شود ناگهان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَسَّلَا فرمود علی عَلِيٌّ کجاست؟ به حضرتش عرض شد که وی به درد چشم دچار شده است و استراحت می‌کند، «سلمة ابن اکوع» به فرمان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَسَّلَا به خیمه‌ی حضرت علی عَلِيٌّ رفت و دست او را گرفته و به حضور پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَسَّلَا آورد. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَسَّلَا در حق وی دعا کرد و دعای ایشان در حق او مستجاب شد آنگاه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَسَّلَا زره خود را به حضرت علی عَلِيٌّ پوشانید و ذوالفقار را بر کمر او بست و پرچم را به دست او داد و یادآور شد که پیش از جنگ، آنان را به آیین

اسلام دعوت کن و اگر نپذیرفتند به آنان بفهمان که می‌توانند زیر لوای اسلام با پرداخت جزیه (مالیات مخصوص اقلیت‌ها) و خلع سلاح، آزادانه زندگی کنند و بر آیین خود باقی بمانند و اگر هیچ کدام را نپذیرفتند راه نبرد را در پیش بگیر، و بدان که هرگاه خداوند فردی را به وسیله‌ی تو راهنمایی کند بهتر از آن است که شتران سرخ موی مال تو باشد و آن‌ها را در راه خدا صرف کنی.<sup>۱</sup>

سعد وقاص پس از آن که قسمت فشرده‌ای از این جریان را، که به‌طور گسترده آوردیم، نقل کرد مجلس معاویه را به‌عنوان اعتراض ترک گفت.<sup>۲</sup>

### پیروزی درخشان اسلام در خیبر

این بار نیز مسلمانان در پرتو فداکاری امیر مؤمنان علیه السلام به پیروزی چشمگیری دست یافتند و از این جهت امام علیه السلام را فاتح خیبر می‌نامند. وقتی با گروهی از سربازان که پشت سر وی گام برمی‌داشتند به نزدیکی دژ رسید، پرچم اسلام را بر زمین نصب کرد و در این هنگام دلاوران درون دژ همگی بیرون ریختند، حارث برادر مَرَحَب، نعره زنان به‌سوی حضرت علی علیه السلام شتافت نعره‌ی او آنچنان بود که سربازانی که پشت سر حضرت علی علیه السلام قرار داشتند بی‌اختیار به عقب رفتند و حارث مانند شیر خشمگین بر حضرت تاخت ولی لحظاتی نگذشت که جسد بی‌جان او بر خاک افتاد.

مرگ برادر، «مَرَحَب» را سخت متأثر ساخت و برای گرفتن انتقام، در حالی

۱- صحیح بخاری ج ۵، ص ۲۲ و صحیح مسلم ج ۷، ص ۱۲۰

۲- المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۰۷ و ۱۰۸

که غرق در سلاح بود و زرهی فولادین بر تن و کلاهی از سنگ بر سر داشت و کلاه مخصوص جنگ که به آن «کلاهخود» می‌گویند را روی آن قرار داده بود به میدان حضرت علی علیه السلام آمد. هر دو قهرمان شروع به رجز خوانی کردند، ضربات شمشیر و نیزه های دو قهرمان اسلام و یهود، وحشت عجیبی در دل ناظران افکنده بود. ناگهان شمشیر بر آن و کوبنده قهرمان اسلام بر فرق مرحب فرود آمد و او را به خاک افکند دلاوران یهود که پشت سر مرحب بودند پا به فرار گذاشتند و گروهی که قصد مقاومت داشتند با حضرت علی علیه السلام تن به تن جنگ کردند و همگی با ذلت تمام جان سپردند.

نوبت آن رسید که امام علیه السلام وارد دژ شود، بسته بودن در مانع از ورود امام و سربازان او شد ولی امام علیه السلام با قدرت الهی دروازه‌ی خیبر را از جا کند و راه را برای سربازان هموار ساخت و به این طریق لانه‌ی فساد و کانون خطر را درهم کوبید و مسلمانان را از شر این عناصر پلید و خطرناک که پیوسته دشمنی با اسلام و مسلمانان را به دل داشتند (و دارند) آسوده ساخت.

### توضیح قسمت دیگری از سخن «سعد»

اکنون که درباره یکی از سه فضیلتی که سعد وقاص در حضور معاویه برای امیر مؤمنان علیه السلام یاد آوری کرد سخن گفتیم شایسته است که درباره‌ی آن دو فضیلت دیگر نیز به طور فشرده سخن بگوئیم.

با اینکه از افتخارات امام علیه السلام این است که در تمام نبردها ملازم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پرچم دار وی بود، در غزوه‌ی تبوک به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه باقی ماند.





زیرا پیامبر ﷺ به خوبی آگاه بود که منافقان تصمیم گرفته‌اند پس از خروج آن حضرت از مدینه شورش کنند. از این رو، به حضرت علی عَلِيٍّ فرمود تو سرپرست اهل بیت و خویشاوندان من و گروه مهاجر هستی و برای این کار جز من و تو کسی شایستگی ندارد.

اقامت امیر مؤمنان عَلِيٍّ نقشه‌ی منافقان را نقش بر آب کرد لذا به فکر افتادند نقشه‌ی دیگری طرح کنند تا حضرت علی عَلِيٍّ نیز مدینه را ترک گوید، از این رو شایعه کردند که روابط پیامبر ﷺ و حضرت علی عَلِيٍّ به تیرگی گراییده است و حضرت علی عَلِيٍّ به جهت دوری راه و شدت گرما از جهاد در راه خدا سرباز زده است.

هنوز پیامبر ﷺ چندان از مدینه دور نشده بود که این شایعه در مدینه انتشار یافت، امام عَلِيٍّ برای پاسخ به تهمت آنان به حضور پیامبر ﷺ رسید و جریان را عرض کرد، پیامبر ﷺ با بیان جمله‌ی تاریخی خود که سعد وقاص آرزو داشت‌ای کاش دربار‌ه‌ی او گفته می‌شد آن حضرت را تسلی داد و فرمود:

«أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»  
«آیا راضی نیستی که نسبت به من، همچون هارون نسبت به موسی باشی؟ جز اینکه پس از من پیامبری نیست.»<sup>۱</sup>

این حدیث از احادیث متواتر اسلامی است که محدثان و سیره نویسان در کتاب های خود آورده‌اند.

فضیلت سوّمی که سعد و قاص از آن یاد کرد مسئله «مباهله» پیامبر ﷺ با مسیحیان نجران بود، آنان پس از مذاکره با پیامبر ﷺ درباره‌ی عقاید باطل مسیحیت حاضر به پذیرش اسلام نشدند ولی آمادگی خود را برای مباهله اعلام کردند.

وقت مباهله فرا رسید. پیامبر ﷺ از میان بستگان خود فقط چهار نفر انتخاب کرد تا در این حادثه‌ی تاریخی شرکت کنند. و این چهار تن جز حضرت علی و دخترش فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام نبودند زیرا در میان تمام مسلمانان نفوسی پاک تر و ایمانی استوارتر از نفوس و ایمان این چهار تن وجود نداشت.

پیامبر ﷺ فاصله‌ی منزل و محلی را که بنا بود مراسم مباهله در آنجا انجام گیرد با وضع خاصی طی کرد، پیامبر ﷺ در حالی که امام حسین علیه‌السلام را در آغوش داشت و دست امام حسن علیه‌السلام را در دست گرفته بود و فاطمه علیه‌السلام و حضرت علی علیه‌السلام پشت سر آن حضرت حرکت می‌کردند قدم به محل مباهله نهاد و پیش از ورود به محوطه به همراهان خود فرمود:

من هر موقع دعا کردم شما آمین بگویید.

چهره های نورانی پیامبر ﷺ و چهارتن دیگر که سه تن ایشان شاخه های شجره‌ی وجود مقدّس او بودند چنان ولوله‌ای در مسیحیان نجران افکند که اسقف اعظم آن‌ها گفت: «چهره هایی را مشاهده می‌کنم که اگر برای مباهله روبه درگاه الهی کنند این بیابان به جهنّمی سوزان بدل می‌شود و دامنه‌ی عذاب به‌سرزمین

نجران نیز کشیده خواهد شد» از این رو از مباحله منصرف شدند و حاضر شدند جزیه (یعنی همان مالیات مختصری که اقلیت های دینی می پرداختند) پردازند.

عایشه می گوید: <sup>۱</sup> پیامبر ﷺ در روز مباحله چهار تن همراه خود را زیر عبای سیاه خود وارد کرد و این آیه را تلاوت نمود:

﴿أَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾<sup>۲</sup>

زمخشری می گوید:

سرگذشت مباحله و مفاد این آیه بزرگترین گواه بر فضیلت اصحاب کساء و سندی زنده بر حقاقت آیین اسلام به شمار می رود.<sup>۳</sup>

### عدالت حضرت علی عليه السلام در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

گرچه بیشتر نویسندگان و گویندگان، هنگامی که از عدالت و دادگری امام سخن می گویند، غالباً به حوادث دوران حکومت او تکیه می کنند، زیرا زمینه ای این فضیلت عالی انسانی در دوران حکومت آن حضرت بسیار مهیا بود اما عدالت و دادگری امام عليه السلام و سختگیری و تقید کامل او به رعایت اصول، از عصر رسالت، زیانزد خاص و عام بود و از این رو افرادی که تحمل دادگری امام را نداشتند گاه و بیگاه از حضرت علی عليه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شکایت می بردند و بیوسته با عکس العمل منفی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اینکه حضرت علی عليه السلام در رعایت قوانین الهی

۱- صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۰

۲- سوره احزاب، آیه ۳۳

۳- تفسیر کشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۲۸۲ و تفسیر فخر رازی، ج ۲، ص ۴۷۱

سر از پا نمی شناسد روبه رو می شدند، در تاریخ زندگانی امام عَلَيْهِ السَّلَام در عصر رسالت حوادثی چند به این مطلب گواهی می دهد و ما برای نمونه دو حادثه را در اینجا نقل می کنیم:

۱. در سال دهم هجرت که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عزم زیارت خانه ی خدا داشت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام را با گروهی از مسلمانان به یمن اعزام فرمود حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام مأمور بود در بازگشت از یمن پارچه هایی را که مسیحیان نجران در روز مباحله تعهد کرده بودند از ایشان بگیرد و به محضر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برساند. او پس از انجام مأموریت آگاه شد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رهسپار خانه ی خدا شده است و از این جهت مسیر خود را تغییر داد و رهسپار مکه شد آن حضرت راه مکه را به سرعت می پیمود تا هر چه زودتر به حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برسد و به همین جهت پارچه ها را به یکی از یاران خود سپرده و از سربازان خویش فاصله گرفت تا در نزدیکی مکه به حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسید. حضرت از دیدار او فوق العاده خوشحال شد و چون او را در لباس احرام دید از نحوه ی نیت کردن او جو یا شد. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد من هنگام احرام بستن گفتم بار الها به همان نیتی احرام می بندم که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ احرام بسته است.

حضرت از مسافرت خود به یمن و نجران و همچنین پارچه هایی را که آورده بود به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گزارش داد و به فرمان آن حضرت به سوی سربازان خود بازگشت تا به همراه آنان مجدداً به مکه باز گردد، وقتی به سربازان خود رسید دید که آن کسی که حضرت پارچه ها را به او سپرده بودند تمام آن ها را در میان

سربازان تقسیم کرده است و سربازان پارچه ها را به عنوان لباس احرام بر تن کردند. حضرت از این کار بی مورد سخت ناراحت شد و به او فرمود چرا پیش از آن که پارچه ها را به رسول خدا ﷺ تحویل دهیم آن ها را میان سربازان تقسیم کردی؟ وی گفت سربازان شما اصرار کردند که من پارچه ها را به عنوان امانت میان آن ها تقسیم کنم و پس از مراسم حج همه را از آنان بگیرم. حضرت پوزش او را نپذیرفته و فرمود تو چنین اختیاری نداشتی. سپس دستور داد که پارچه های تقسیم شده تماماً جمع آوری شود تا در مکه به پیامبر گرامی ﷺ تحویل گردد.<sup>۱</sup>

گروهی که همیشه از عدل و نظم و انضباط رنج می برند و می خواهند که امور همواره بر طبق خواسته های آنان جریان یابد به حضور پیامبر ﷺ رسیدند و از این سختگیری حضرت شکایت کردند ولی آنان از این نکته غفلت داشتند که یک چنین قانون شکنی و انعطاف نابجا به یک رشته قانون شکنی های بزرگ منجر می شود.

پیامبر ﷺ که از کار حضرت علی رضی الله عنه و دادگری او کاملاً آگاه بود یکی از یاران خود را خواست و به او فرمود که برو نزد این گروهی که شکایت کرده اند و پیام زیر را برسان:

از بدگویی درباره ی علی رضی الله عنه دست بردارید که او در اجرای دستور خدا بسیار دقیق و سختگیر است و هرگز در زندگی او تملق و مداهنه وجود ندارد.

۲. خالد بن ولید که از سرداران نیرومند قریش بود، در سال هفتم هجرت از مکه به مدینه مهاجرت کرد و به مسلمانان پیوست ولی پیش از آن که مسلمان شود کراراً در جنگ هایی که بین قریش و مسلمانان و برای برانداختن حکومت نو بنیاد اسلامی بود شرکت می کرد، همان او بود که در نبرد احد شیخون زد و از پشت سر آنان وارد میدان شد و مجاهدان اسلام را مورد حمله قرار داد. این مرد پس از اسلام عداوت و دشمنی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را فراموش نکرد و بر قدرت بازوان و شجاعت بی نظیر امام رشک می برد.

احمد بن حنبل در مسند خود می نویسد:

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را در رأس گروهی که در میان آنان خالد نیز بود به یمن اعزام کرد، ارتش اسلام در نقطه ای از یمن با قبیله بنی یزید به نبرد پرداخت و بر دشمن پیروز شد و غنائمی به دست آورد، روش امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در تقسیم غنائم مورد رضایت خالد واقع نشد و برای ایجاد سوء تفاهم میان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نامه ای به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نوشت و آن را به «بریده» سپرد تا هر چه زودتر به حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برساند.

بریده می گوید: من با سرعت خود را به مدینه رسانیدم و نامه را تسلیم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کردم، آن حضرت نامه را به یکی از یاران خود داد تا برای او بخوانند، چون قرائت نامه به پایان رسید، ناگهان دیدم که آثار خشم در چهره ی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ظاهر شد. بریده می گوید: از آوردن چنین نامه ای سخت پشیمان

شدم و برای تبرئه خود عرض کردم که به فرمان خالد به چنین کاری اقدام کرده ام و مرا چاره‌ای جز پیروی از مقام بالاتر نبود.

او می‌گوید: پس از خاتمه‌ی کلام من لحضاتی سکوت بر مجلس حاکم شد ناگهان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سکوت را شکست و فرمود: درباره‌ی علی عَلِيٍّ بدگویی می‌کنید.

«فَأَنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَ لِيَكُم بَعْدِي»

«او از من و من از او هستم و او زمامدار شما پس از من است.»

بریده می‌گوید: من از کرده‌ی خود سخت پشیمان شدم و از محضر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درخواست کردم که در حق من استغفار کند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: تا علی عَلِيٍّ نیاید و به چنین کاری رضایت ندهد هرگز در حق تو طلب آمرزش نخواهم کرد، ناگهان حضرت علی عَلِيٍّ رسید و من از او درخواست کردم که از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواهش کند که درباره‌ی من طلب آمرزش کند.<sup>۱</sup>

این رویداد سبب شد که بریده دوستی خود را با خالد قطع کند و دست ارادت و اخلاص به سوی حضرت علی عَلِيٍّ دراز کند تا آنجا که پس از درگذشت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وی با ابوبکر بیعت نکرد و یکی از دوازده نفری بود که خلیفه را در این مورد استیضاح کرد.

## خودآزمایی

- ۱- به چه جنگ‌هایی «غزوه» گفته می‌شود؟
- ۲- به چه جنگ‌هایی «سریه» گفته می‌شود؟
- ۳- انگیزه‌ی رسول خدا ﷺ برای جنگ بدر چه بود؟
- ۴- عکس‌العمل حضرت زهرا علیها السلام در جواب خواستگاری حضرت علی علیه السلام چه بود؟
- ۵- مهریه حضرت زهرا علیها السلام چه بود؟
- ۶- فداکاری حضرت علی علیه السلام در جنگ أحد چه بود؟
- ۷- علت فرار قریش در ابتدای جنگ أحد چه بود؟
- ۸- ارزش فداکاری حضرت علی علیه السلام در جنگ خندق را توضیح دهید.
- ۹- سه فضیلت بزرگ حضرت علی علیه السلام از منظر سعد و قاص چه بود؟
- ۱۰- نمونه‌ای از عدالت حضرت علی علیه السلام در زمان رسول خدا ﷺ را بیان فرمایید.